



سید محمود طاهری

جایگاه زن از نگاه اسلام

خوار نمی‌دارند»
اگر زن، جایگاه واقعی خود را
بشناسد و همان‌گونه که آفرینش
ظریف او اقتضا می‌کند و براساس
خواسته‌های پروردگارش،
استعدادهای خویش را شکوفا کند،
سرچشمهٔ دهها خیر و برکت خواهد
شد؛ چنان‌که بانو پروین اعتصامی

آفریدگار جهان به تکامل و
سعادت مرد و زن توجه دارد و رسول
خاتم صلی الله علیه و آله در کنار عطر و نماز، زن را نیز
محبوب خویش قلمداد کرده است:
«حَبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ: الطَّيِّبُ وَالنِّسَاءُ
وَقُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ»^۱ از دنیای شما سه
چیز محبوب من است: عطر، زن و نور
چشم من در نماز است.»

او از آنان که این جنس لطیف را
خوار و زبون می‌شمارند، به عنوان
انسانهایی پست و فرومایه یاد می‌کند و
می‌فرماید: «مَا أَكْرَمَ النِّسَاءَ إِلَّا كَرِيمٌ وَلَا
أَهَانَهُنَّ إِلَّا لَيْئِمٌ»^۲ زنان را جز کریمان
گرامی نمی‌دارند و جز فرومایگان،

۱. محجة البيضاء، محسن فیض کاشانی،
تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر
انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، دوم، ج ۳،
ص ۶۸.

۲. نهج الفصاحه، مرتضی فرید تنکابنی، تهران،
دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ششم، ۱۳۸۰، ص
۳۵۶.

این‌گونه بدانها اشاره کرده است:

زن ار به راه متاعب^۱ نمی‌گداخت چو شمع
 نمی‌شناخت کس این راه تیره را پایان
 چو مهر گر که نمی‌تافت زن به کوه وجود
 نداشت گوهری عشق، گوهر اندر کان
 اگر فلاطن و سقراط بوده‌اند بزرگ
 بسزرگ بوده پرستار خُردی ایشان
 به‌گا هواره مادر به کودکی بس خفت
 سپس به مکتب حکمت، حکیم شد لقمان
 چه پهلوان و چه سالک، چه زاهد و چه فقیه
 شدند یکسره شاگرد این دبیرستان
 حدیث مهر کجا خواند طفل بی‌مادر
 نظام و امن، کجا یافت مُلک بی‌سلطان
 همیشه دختر امروز مادر فرداست
 ز مادرست میسر، بزرگی پسران
 اگر رفوی زنان نکو نبود نداشت
 بجز گسیختگی، جامهٔ نکو مردان
 برای گردن و دست زن نکو، «پروین»
 سزاست گوهر دانش نه گوهر الوان^۲
 اسلام، آراستگی زن را با
 ویژگی‌هایی، چون: آزرَم، عفت، پوشش
 مناسب، نجابت و پاکی، خواهان است،
 و وجود این ویژگیها را بر پیکرهٔ او
 براننده‌تر می‌داند تا مرد.

امتیاز بزرگ بانویی که به چنان

ویژگی‌هایی آراسته شده، آن است که
 بین جمال ظاهری و زیبایی معنوی، و
 بین ماده و معنا جمع کرده و در نتیجه،
 وجود خویش را در هاله‌ای از جذابیت
 و شگفتی فرو برده و از خود، انسانی
 شگرف می‌سازد. همان‌گونه که مولوی
 گفته است:

جمع صورت با چنین معنی ژرف

نیست ممکن جز ز سلطان شگرف^۳
 نوشتار ذیل، دورنمایی است که
 اسلام برای زن تصویر کرده است.

کرامت‌بخشی به زن

برای آنکه بدانیم دین مقدس
 اسلام تا چه اندازه برای زن کرامت
 قائل شده و به او شخصیت والای
 انسانی بخشیده است، مناسب است
 نخست به آیین یهود و مسیحیت و
 سپس به زمان جاهلیت عرب پیش از
 اسلام سری بزنیم، و چگونگی نگرش
 و رفتار آنان با زنان را بررسی کنیم و

۱. سختیا.

۲. دیوان پروین اعتصامی، احمد دانشگاه،
 تهران، حافظ نوین، اول، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.

۳. مثنوی و معنوی، تصحیح نیکلسون، تهران،
 پژوهش، پنجم، ۱۳۷۸، دفتر سوم، بیت ۱۳۹۴.

آن‌گاه نگاه آسمانی اسلام به زن را جویا شویم.

در تورات به زن به چشم حقارت نگریسته شده است؛ برای نمونه: «پدر حق دارد دخترش را مانند برده بفروشد و دختر حق سرپیچی از کار پدر را ندارد.»^۱

«هرگاه زنی پسر بزاید، آن زن، شرعاً به مدت هفت روز نجس خواهد بود... هرگاه زنی دختر بزاید، آن زن تا

دو هفته نجس خواهد بود؛ همان‌گونه که هنگام عادت ماهیانه نجس است.»^۲

ویل دورانت می‌نویسد: «اینکه آیا زن در حکم برده و اسباب خانه است، یا فقط آرایش و زینت اجتماع است، و

یا جز لذت جنسی، چیزی نیست، پدیده‌ای بود که بر مردم قرنهای پیشین معلوم بود. عقیده «یهوه» نیز چنین بود.

او در بند آخر از فرمانهای ده‌گانه‌اش - که به قول مشهور به موسی فرستاد -

زنان را در ردیف چارپایان و اموال غیر منقول ذکر کرد. قوم یهود، زن را مایه

مصیبت و بدبختی می‌دانستند؛ وجود او فقط از آن رو قابل تحمل بود که

یگانه منبع تولید سرباز بود.»^۳

در آیین مسیحیت با آنکه حضرت مسیح علیه السلام همه انسانها را به‌طور یکسان مورد لطف و عنایت خود قرار می‌دهد، پیشوایان این دین، تعالیم مسیح را نادیده گرفتند و زن، نزد آنان همان مقامی را داشت که کشیش اعظم، یوحنا زین دهن، بدان معتقد بود: «زن شری ضروری، و سوسه‌ای طبیعی، خطری خانگی، جذبه‌ای مهلک و آسیبی رنگارنگ است. زن، همان «حوای مجسم» در همه جا بود که آدمی را از فردوس بسرین محروم ساخت و هنوز آلت مطلوبی در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن آنان به دوزخ بود.

قانون کلیسا زن را موظف به اطاعت از شوهر کرد؛ زیرا این مرد بود که شبیه خداوند آفریده شده بود، نه زن. واضعان احکام شریعت می‌گفتند که زنان باید کنیزکان شوهرانشان

۱. تورات، سفر خروج، آیه ۷.

۲. تورات، سفر لاویان، آیه ۲ و ۵.

۳. لذات فلسفه، ترجمه عباس زریاب، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، هجدهم، ۱۳۸۵، ص ۱۴۸ و ۱۴۹.

باشند»^۱

از جوانان قبیله که مورد رضایت پدر بود و بهای عروس را می پرداخت شوهر کنند....

با این حال، زن کالایی بیش نبود و جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسرش به شمار می رفت که او را با چیزهای دیگر به ارث می برد. وظیفه زن، چیزی جز زادن و پروردن مردان جنگجو نبود.^۲ با ظهور اسلام، غبار خواری و تحقیر از چهره زن زدوده شد و کرامت انسانی اش به او برگشت. بدین گونه، زن احساس کرد که انسانی است، دارای حق حیات و کرامت.

به گفته ویل دورانت: «رسم زنده به گور کردن دختران با فرمان قرآن از میان برداشته شد و زن و مرد از لحاظ

زن در فرهنگهای یونانی، یهودی و مسیحی، وسیله ای برای لذت مرد، و خدمت به او بوده است و حق مالکیت مستقل را نداشته؛ حتی اگر به صورت ارث باشد یا از دسترنج کار و تلاش او به دست آمده باشد، و همین امروز هم، با وجود تغییر شکل و عنوان ظاهری، زن را همچنان برای اطفای شهوت و لذت مردان و برای کار در ادارات و کارخانه ها می خواهند.»^۲

زن در زمان جاهلیت نیز هیچ گونه بها و ارزشی نداشت و با او همانند یک کالا رفتار می شد. ویل دورانت موقعیت زن در زمان جاهلیت را این گونه ترسیم می کند: «هر پدری اگر می خواست می توانست دختر خود را

پس از تولد، زنده به گور کند، و اگر نمی کرد، دست کم از تولد وی غمگین می شد و از شرمندگی، روی از کسان پنهان می داشت؛ زیرا احساس می کرد که کوشش وی به هدر رفته است. جاذبه طفولیت او چند سالی بر پدر نفوذ داشت و همین که به سن هفت یا هشت می رسید، می توانست به هر یک

۱. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، فتحیه فتاحی زاده، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول، ۱۳۸۶، ص ۴۱، به نقل از: تاریخ تمدن، ویل دورانت، جمعی از مترجمان، ج ۱، ص ۱۱۱۱ و ۱۱۱۲.

۲. ر.ک: فلسفه زن بودن، سید محمد خامنه ای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول، ۱۳۸۵، ص ۲۱ و ۲۲.

۳. تاریخ تمدن، ویل دورانت، گروه مترجمان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، اول، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۲۰۱ و ۲۰۲.

تشریفات قضایی و استقلال مالی، برابر شدند؛ به زن اجازه داده شد تا به هر کار مجاز اشتغال ورزد، و مال و سود خود را تصاحب کند، ارث ببرد و به هر صورتی که مایل است، در مال خویش تصرف کند. این انقلاب، فرهنگ جاهلی را که در آن، زن چون اثاث منزل بود، باطل کرد.^۱

سید قطب نیز در این باره سخن زیبایی دارد. وی می‌گوید: «اگر بزرگداشت و تکریم شریعت الهی اسلام نبود، امکان نداشت که زن، هویت واقعی‌اش را احراز کند. اسلام با روشی شایسته و بایسته، کل بشریت را - اعم از زن و مرد - تکریم کرد و جایگاه رفیع بشر را که حامل نفخه‌ای از روح الهی است، ترسیم نمود و این‌گونه بود که زن، مقام و منزلت خویش را باز یافت. با این نگرش، انسان تولدی دوباره یافت؛ چرا که ارزشهای آسمانی و ملکوتی، جایگزین ارزشهای مادی و زمینی شد، و ملاک ارزش، روح با کرامت انسانی شد که با پروردگار خویش پیوند خورده است. در این جهت زن و مرد

تفاوتی ندارند.»^۲

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم، مردان و زنان مسلمان را در کسب فضائل و دریافت غفران و پاداش عظیم، مساوی معرفی می‌فرماید. «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمَاتِ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا»^۳ «به یقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و زنان صابر، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار،

۱. همان، ص ۲۳.

۲. فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، دار الشروق، هفتم، ۱۴۰۰ق، ج ۶، ص ۳۸۳۹ و ۳۸۴۰.

۳. احزاب/ ۳۵.

را در معرض خطر و آسیب قرار می‌دهند.

از این رهگذر، کمال و شخصیت وجودی زن، اقتضا می‌کند که زن باشد و حرکات زنانه داشته باشد. و خود را از دست یازیدن به حرکت‌های مردانه و کارهایی که تنها، برآزنده مرد است باز دارد، و بداند که قانون آفرینش در کنار آسیب‌پذیری جسمانی او - که در ظرافت بدنی او ریشه دارد - تواناییهای فراوانی در نهاد او ذخیره کرده و بدین‌گونه به شخصیت وی تعادل بخشیده است.

بی‌گمان آنچه از کارها، شغلها و رفتارها که ظرافت احساس و لطافت طبع و جسم زن می‌طلبد، با آنچه که ویژگیهای ساختاری مرد اقتضا می‌کند، متفاوت است. بر این اساس، چه بسا کارها و رفتارهایی که تنها زیننده مرد است و اگر زن به آنها دست یازند، زیبایی و نیکویی منظر او را از بین می‌برد و جسم و روح وی را آسیب‌پذیر می‌کند. برای نمونه در

مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

باری، آموزه حرمت نهادن به زن از سوی اسلام و کرامت بخشیدن به او، تا آنجا در میان پیروانش به بار نشست که «یهود بن موسی بن طیون با استشهاد به کلام یکی از حکمای اسلامی گفته بود: «هیچ کس زنان را محترم نمی‌شمرد؛ مگر آنکه خود محترم باشد، و هیچ کس آنان را خوار نمی‌شمرد؛ مگر آنکه خود خوار باشد.»^۱

زن و جایگاه‌شناسی خود
شناخت جایگاه واقعی خویش، آدمی را از افراط و تفریط در کارها باز می‌دارد و به شخصیت او تعادل می‌بخشد. معمولاً افرادی که از شناخت حدود و جایگاه خود ناآگاه‌اند، پا از مرز خویش فراتر می‌نهند، و به کارهایی دست می‌یازند که با شأن آنها بی‌تناسب است. در نتیجه، این افراد، جسم و روح خویش

۱. تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۴۸۷.

برای انجام وظایف اصلی اش لازم است نداده، و از همین جاست که می توان به کارکرد و نقشی که طبیعت به وی واگذار کرده پی برد، و از او بیش تر از آنچه توان اصلی اوست، مطالبه نکرد.

بنابراین، به لحاظ قوانین طبیعی، زن نبایستی جسمی بزرگ تر و قوی تر از آنچه بدان نیازمند است داشته باشد، و این نه به معنای نقص که به معنای کمال اوست.^۳

زن و پذیرش تفاوتها

یکی از حکمتهای پروردگار در آفرینش انسانها، وجود تفاوت بین زن و مرد است. این تفاوتها، افزون بر آنکه به گوناگونی و رنگارنگی آفرینش انجامید و مجموعه ای دلپذیر از تنوع در خلقت زن و مرد را فراهم آورد، نقش بسیار مهمی را در پاسخگویی به نیازهای متقابل زن و مرد، نسبت به یکدیگر ایفا کرد، و بدین گونه به دایره

ورزش بانوان، آیا هر شکل ورزش برای دختران مناسب است؟! باید گفت: آموزش و تربیت دختران و زنان باید این نکته را به آنها بیاموزد و ذهنشان را هدایت کند که ورزشهای سبک تر و غیر خشن را از بین ورزشها انتخاب کنند.^۱ ورزشهایی برای بانوان مناسب است که روح زنانه را از آنان نستاند، و به عواطف لطیف و احساسات ظریف آنان آسیب وارد نکند.

حضرت علی علیه السلام در بیانی زیبا و دلنشین می فرماید: «وَلَا تَمْلِكِ الْمَرْأَةُ مِنْ أَمْرِهَا مَا جَاوَزَتْ نَفْسَهَا فَإِنَّ الْمَرْأَةَ رِزْحَانَةٌ وَ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»^۲ و کاری که برون از توانایی زن است به دستش مسپار، که زن گلی بهاژی، [لطیف و آسیب پذیر] است؛ نه پهلوان و قهرمان.»

ظرافت روحی و جسمی زن را - که به غلط آن را ضعف زن معرفی می کنند - یکی از ضرورتهای زن برای نقش مهم و طبیعی اوست. ظرافت و ضعف نسبی زن در جسم و عضلات، یک حکمت و نیز هنر صنع الهی است؛ زیرا که به زن چیزی بیش تر از آنکه

۱. مسائل دختران، دکتر محمد منصورنژاد،

تهران، جوان پویا، اول، ۱۳۸۴، ص ۱۰۹ و ۱۱۰.

۲. نهج البلاغه، ترجمه شهیدی، نامه ۳۱.

۳. فلسفه زن بودن، ص ۴۰ و ۴۱.

آفرینش آدمیان، کمال بخشید.

«دنیای مرد با دنیای زن به کلی فرق می‌کند. اگر زن نمی‌تواند ممانند مرد فکر کند یا عمل کند، از این روست. زن و مرد جسمهای متفاوتی دارند. علاوه بر این، احساس این دو موجود، هیچ وقت مثل هم نخواهد بود و هیچ گاه یک جور در مقابل حوادث و اتفاقات، عکس العمل نشان نمی‌دهند.

زن و مرد به مقتضیات جنسی خود، به‌طور متفاوت عمل می‌کنند و درست مثل دو ستاره، روی دو مدار مختلف حرکت می‌کنند. آنها می‌توانند همدیگر را بفهمند و مکمل یکدیگر باشند، ولی هیچ گاه یکی نمی‌شوند و به همین دلیل است که زن و مرد می‌توانند عاشق یکدیگر بشوند، با هم زندگی کنند، و از هم خسته نشوند.»^۱

محمد عبده معتقد است: «خداوند، زن و مرد را به اعمال ویژه و اختصاصی مکلف کرده و پاداشی هم مقرر فرموده است. هیچ کدام از زن و مرد نباید آرزو کند، ای کاش! در صنف دیگری بود و از امتیازات آن صنف

بهره‌مند می‌شد؛ چون این تفاوتها براساس حکمت و با توجه به خصوصیات روحی و روانی هر یک از دو صنف مرد و زن پایه‌ریزی شده است.

البته امتیازات و برتریهایی که اکتسابی است و در سایه تلاش و مجاهدت به دست می‌آید، می‌تواند مورد آرزوی هر یک از این دو صنف باشد و برای به دست آوردن آن کوشا باشند.»^۲

آگاهی از تفاوت‌های طبیعی جسمی و روحی بین زن و مرد، سبب می‌شود که هر کدام از آنها متناسب با این تفاوتها وظیفه خویش را تعیین کنند؛ به گونه‌ای که حریم یکدیگر را نگاه دارند، و عرصه را برای همدیگر تنگ نکنند.

«برخلاف نظریات متعددی که می‌کوشند توزیع نقشها براساس جنسیت را انکار و بی‌اعتبار کنند، هنوز

۱. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، تهران،

صدرالایست و دوم، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵.

۲. زن در تاریخ و اندیشه اسلامی، ص ۲۴۷، به نقل

از: تفسیر المنار، محمد رشید رضا، ج ۵، ص ۵۷.

و وقار می‌بخشد.^۲

خداوند حکیم در مقام بیان پوششی که زینده زن و برازنده مقام اوست، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنْنَ»^۳ «ای پیامبر! به زنان و دختران خود و به زنان مؤمنان بگو که پوشش‌های خود را بر خویش فروتر گیرند، این کار برای اینکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند، [به احتیاط] نزدیک‌تر است.»

علامه طباطبایی رحمته الله علیه در معنای واژه «جلباب» در این آیه شریفه چنین می‌فرماید: «جلابیب» جمع جلباب است و آن جامه‌ای است که یا سرتاسری است و همه بدن را می‌پوشاند، و یا نوعی روسری مخصوص است که صورت و سر و

هم به خوبی می‌توان از ضرورت توزیع نقشها براساس جنسیت دفاع کرد. علاوه بر آن، برخی از نقشها - با وجود تحولات فراوان - هیچ‌گاه تغییرپذیر نیستند؛ مانند نقش مادری که منشأ آن توانایی خاص زن در تولید مثل، توانایی عاطفی و نیاز شدید نوزاد به مراقبت دائم از سوی کسی است که نسبت به محرکهای نوزاد از قدرت انفعال سریع برخوردار است.^۱

مسئله حجاب

پوشش، موهبتی خدادادی است تا آنچه از بدن را که دیدن آن از سوی دیگران، سبب شرم است بپوشاند، اندام را موزون‌تر کند و به آدمی سنگینی و وقار بخشد.

لباس پوشیدن، پدیده‌ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزی زمین، گسترش دارد. لباس، دست‌کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است: یکی آنکه او را از سرما، گرما، برف و باران حفظ می‌کند. دیگر اینکه در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند، و در نهایت آنکه به او آراستگی و زیبایی

۱. مهارت‌های زندگی با رویکرد دینی، فـریبا
علاسوند، تهران، سروش هدایت، اول، ۱۳۸۶،
ص ۳۸.

۲. فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی
حداد عادل، تهران، سروش، پنجم، ۱۳۷۲، ص ۵
و ۶.

۳. احزاب/۵۹.

حق بیمه‌ای است که زن برای تأمین سلامت خود می‌پردازد؛ زیرا حجاب، مانع جریان یافتن هوای نفس و نگاههای آلوده و فسادآمیز به حریم زنان پاک می‌شود. همچنین پوشش، سدّی بزرگ در برابر تهاجم فرهنگ غرب است.^۴

«حجاب و لباس زن، یکی از نظامات الهی و سنتهای صحیح و عقلایی است که برای آنکه به زن نه فقط با نظر جنسی بلکه با تمام آنچه که هست و با تمام ارزشهایی که دارای آن است، نگرسته شود.

کنترل کردن جلوه‌های جنسی زن، به‌ویژه ساختار جسمانی دلربای او در سطح جامعه، یکی از قوانین حکیمانه و عقلایی بوده و هست که برای حفظ

همچنین زیر گلو و سینه‌های زن را در انظار مردم می‌پوشاند.»^۱

سپس ایشان می‌افزایند: «پوشاندن همه بدن زن به شناخته‌شدن به اینکه شخص اهل عفت و حجاب و صلاح است، نزدیک‌تر است. در نتیجه وقتی به این عنوان شناخته شدند، دیگر اذیت نمی‌شوند؛ یعنی اهل فسق و فجور، متعرض آنها نمی‌شوند.»^۲

در کتاب مقدس مسیحیان نیز چنین آمده است: «زنان باید در طرز لباس پوشیدن خود با وقار باشند؛ باید از نظر اخلاق خوب و نیکوکاری مورد توجه مردم قرار گیرند، نه برای آرایش مو یا داشتن جواهرات و لباسهای پرزرق و برق.»^۳

در حقیقت، حجاب، نماد عفت، عزت و خویشتنداری زنان و از شاخصهای مهم فرهنگ دینی و ملی ماست. «انسان در پناه محافظت، احساس آرامش می‌کند. پوشش اسلامی نیز نگرهبان زن است و به او امنیت و آرامش می‌بخشد. پس هر چه این پوشش، کامل‌تر شود، درصد امنیت و حفاظت زنان بالاتر می‌رود. زحمت حجاب،

۱. المیزان، علامه طباطبائی، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی، دوم، ۱۳۶۶، ج ۱۶، ص ۵۳۱ و ۵۳۲.

۲. همان.

۳. کتاب مقدس، نامه اول پولس به تیموتائوس، بخش ۲، ش ۹ و ۱۰.

۴. مروارید عفاف، سید حسین اسحاقی، قم، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، اول، ۱۳۸۶، ص ۷.

ویرانگری که از این راه به نسلها وارد می‌شود و پیامدهای تلخی که به بار می‌آورد، می‌توان به اثرات خطرناک و پلید آزادی جنسی و تن‌نمایی زنان تا حدودی آشنا شد.^۱

سخن آخر در این باره آنکه اهمیت حجاب و پوشیدگی زن از نگاه برخی اندیشمندان غرب نیز پنهان نمانده است و آنان نیز بر این مسئله تأکید کرده‌اند. برای نمونه منتسکیو در کتاب معروف خویش به نام «روح القوانین» می‌نویسد: «زن‌ها باید محجوب و حیای‌پیشه باشند تا بتوانند خودداری کنند. علتش این است که قوانین طبیعت این‌طور حکم کرده و لازم دانسته‌اند که زن‌ها محجوب و پوشیده باشند و بر شهوات خود غلبه کنند. بنابراین نباید پنداشت که افسارگسیختگی زن‌ها طبق قوانین طبیعی است؛ بلکه افسارگسیختگی بر خلاف قوانین طبیعت و بر عکس پوشیدگی و حیا و خودداری، مطابق قوانین طبیعت است.»^۲

۱. فلسفه زن بودن، ص ۶۰، ۶۱ و ۶۲.

۲. روح القوانین، منتسکیو، ترجمه و نگارش:

نظم عمومی هر جامعه به کار می‌آمده و می‌آید؛ زیرا جلوه‌های شهوت‌انگیز زن، نه فقط به ضرر شخصیت زن است؛ بلکه سبب اختلال در امنیت و سلامت اجتماعی و باعث سستی و تزلزل پایگاه خانواده و نسب و کاهش سلامت روحی اولاد و حتی بالا رفتن آمار جرایم و جنایات می‌شود.

بسیار اشتباه و تصویری کودکانه است که بانوان تصور کنند خدا نسبت به آنها ستم روا داشته که برای آنها محدودیتهایی به صورت حجاب و دیگر ممنوعیتها قرار داده است؛ همان‌گونه که بسیار احمقانه است که یک جواهر فروش، توصیه‌های امنیتی پلیس شهر را دشمنی با خود و یا صنف جواهر فروش بداند و آرزو کند که کاش می‌توانست، مانند دیگر دکانها شبها آزادانه، کالای خود را بگذارد و برود.

با نگاه و تحلیل آمارهای وحشتناک وقوع جرایم و جنایات در کشورهای غربی به اصطلاح متمدن و پیشرفته، و سستی اساس خانواده و فزونی فرزندان نامشروع و عقده‌های

گوهر عفاف

«عَفْتٌ، حاصل شدن حالتی برای نفس و جان آدمی است که به وسیله آن از غلبه و تسلط شهوت جلوگیری می‌شود، و متَعَفِّفٌ، کسی است که چنان حالتی از عفت را بر اثر تمرین و زحمت حاصل می‌کند.»^۱

همچنین در معنای عفت آمده است: «عفت، حالت خویشنداری زن در رویارویی و معاشرت با نامحرم، و حفظ آبرو و پاکدامنی را گویند.»^۲

بی‌گمان، عفاف، روح پوشش است که بدون آن یا حجاب زن شکل نمی‌گیرد و یا حجابش ناخواسته و به همراه بی‌میلی خواهد بود. عفت به حیای جنسی، جلوه‌های عملی

می‌بخشد و آدمی را در حیطة‌ای از تعاملات و رفتارهای مثبت و به دور از آلودگی و گناه قرار می‌دهد. عفت، نیرویی کنترل‌کننده است که همواره هنگام ارتباط با جنس مخالف، فعال می‌شود و از شخصیت و کرامت زن نگاهبانی می‌کند.

از نگاه آموزه‌های دینی، زیبایی شخص در صورتی زلال و خالص

می‌شود که همراه عفاف باشد؛ زیرا عفاف، زکات جمال است: «زَكَاةُ الْجَمَالِ الْعِفَافُ؛ زکات جمال و زیبایی، عفاف است.»^۳

شهید مطهری دربارهٔ ثمره‌های عفت‌ورزی زن می‌نویسد: «زن در مرد تأثیر فراوان داشته است. مرد، بسیاری از هنر‌نماییها، شجاعتهای، دلاوریها، نبوغها و شخصیت‌های خود را مدیون زن و خودداریهای ظریفانهٔ زن است. مدیون عفاف زن است. زن، همیشه مرد را می‌ساخته و مرد اجتماع را. آن‌گاه که عفاف و خودداری زن از میان برود و زن بخواهد در نقش مرد، ظاهر شود، اول به زن مهر باطله می‌خورد، و

علی‌اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، هشتم، ۱۳۶۲، ص ۴۴۲.

۱. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق سید غلامرضا خسروی حسینی، تهران، دوم، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۸.

۲. فرهنگ فشرده سخن، ج ۲، ص ۱۵۶۱.

۳. از حضرت علی علیه السلام، غرر الحکم و درر الکلم، آمدی، شرح محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۷۳، ج ۴، ص ۱۰۵ (محقق خوانساری در ذیل حدیث یاد شده در شرح آن می‌گوید: مراد این است که عفاف موجب پاکیزگی جمال و افزایش آن می‌شود.)

خدادادی صیانت کرد. در غیر این صورت، چه بسا چنان خواهد شد که مولوی گفته است:

دشمن طاووس آمد پز او
ای بسا شه را بکشته فر او
گفت من آن اَمُوم کز ناف^۴ من
ریخت این صیاد، خون صاف من

ای من آن رویاه صحرا کز کمین
سر بریدندش برای پوستین
ای من آن پیلی که زخم پیلبان
ریخت خونم از برای استخوان^۵

شیرینی نهفته در عفاف
عفت و رزی با دشواریهایی همراه
است؛ ولی ثمره‌های شیرینی دارد.
بسیاری از روزنه‌های ملکوت بر اثر
سوز و گداز و سختی برآمده از عفاف،
به روی آدمی گشوده می‌شود.
شکوفایی بسیاری از استعدادهای
معنوی و علمی در گرو عفاف است.
به تعبیر استاد شهید مطهری «آیا

بعد، مرد مردانگی خود را از یاد می‌برد.
زن در طول تاریخ به وسیله عفت
توانست شخصیت خود را حفظ
کند.»^۱ «عفاف و پوشش تدبیری است
کسه زن بایک نوع الهام، برای
گرانها کردن خود و حفظ موقعیت
خود در برابر مرد به کار برده است.»^۲

در ارزشمندی عفاف، همین بس
که شخص عفیف، همسنگ رزمنده
شهید در راه خدا دانسته شده است؛
همان‌گونه که حضرت علی علیه السلام در
این باره می‌فرماید: «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ
فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمِ أَجْرًا مِمَّنْ قَدَرَ قَعْفَ،
تَكَادُ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»^۳
پاداش جهادگر شهید در راه خدا از
شخص عفیف و خویشتنداری که توانا
بر گناه است؛ ولی خویش را از آن باز
می‌دارد، بیش تر نیست و چنان است که
گویی انسان عفیف، فرشته‌ای است از
فرشته‌ها.»

زیبایی برای زنان، ثروت است، و
طبیعت هر ثروت و سرمایه آن است که
در عین سودمندی می‌تواند فسادانگیز
و دردسرافزین نیز باشد. و تنها با
حصار عفاف می‌توان از این ثروت

۱. نظام حقوق زن در اسلام، ص ۲۳۴.

۲. مسئله حجاب، ص ۶۲.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۷.

۴. مقصود، نافه آهوست.

۵. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیتهای ۲۰۸ - ۲۱۱.

«جوانان مسلمان، نبایستی با احساس انفعال در برابر حمله‌های متجددان، روابط زن و مرد را بپذیرند؛ و نباید تصوّر کنند که این حملات و انتقادات، حقایق اثبات شده یا مبتنی بر موازین اثبات شده داوری است؛ بلکه بر عکس باید توجه داشت که مدها و موازین داوری نشأت گرفته از غرب، هر چند دهه تغییر می‌کند. در واقع باید به این انتقادات و حملات آنان به دیده نظریاتی نگریست که از یک جهان‌نگری کاملاً بیگانه با جهان‌نگری اسلامی و از جامعه‌ای برآمده است که خود در حال تغییرات سریع و در معرض از هم پاشیدگی است.»^۱

البته باید توجه داشت که اسلام، آیینی معتدل است. آموزه‌های این مکتب به احتیاط در معاشرت زن با نامحرمان توصیه کرده است؛ نه به گوشه‌گیری و حبس وی در خانه‌ها.

استعداد عالی و طبیعی شخص در آنجا که یک سلسله مقررات اخلاقی به نام عفت و تقوا بر روح مرد و زن حکومت می‌کند، بهتر به فعلیت می‌رسد یا آنجا که احساس منعی به نام عفت و تقوا بر روح آنان حاکم نیست؟ طبیعی است که صورت اول درست است. آن چیزی که با فداکاری و از خودگذشتگی و سوز و گداز توأم است، هشیارکننده است، قوای نفسانی را در یک نقطه متمرکز می‌کند، قوه خیال را پر و بال می‌دهد و خلاق و آفریننده نبوغها و هنرها و ابتکارها و افکار عالی است. حکومت عفاف و تقوا بر روح انسان، تحولات شگرفی در روح ایجاد می‌کند و احیاناً نبوغ می‌آفریند.»^۲

اختلاط با نامحرمان

اثر طبیعی حیا و عفت زن، احتیاط در اختلاط با نامحرمان است که تأثیر بسیاری در پاکدامنی زن و حفظ سنگینی و وقار او دارد، و او را از بدگمانیهای دیگران درباره‌ی وی باز می‌دارد.

یکی از اندیشمندان می‌نویسد:

۱. اخلاق جنسی در اسلام و جهان غرب، شهید مطهری، تهران، صدرا، شانزدهم، ۱۳۸۱، ص ۵۹ و ۶۴

۲. جوان مسلمان و دنیای متجدد، سید حسین نصر، تهران، طرح نو، ششم، ۱۳۸۴، ص ۳۵۰

شهید مطهری در این باره می فرماید: «اسلام یک آیین معتدل و متعادل است و از هر افراط و تفریطی به دور است. و امتش را امت وسط می خواند؛ زنان را تا حدودی که منجر به فساد نشود، از شرکت در اجتماع نهی نمی کند؛ حتی در بعضی موارد، شرکت آنها را واجب می کند؛ مانند حج که بر زن و مرد به طور مساوی واجب است و حتی شوهر، حق ممانعت ندارد.

اسلام نه محبوبيت زن در خانه را می گوید و نه آنچه را که دنیای جدید آن را پذیرفته و عواقب شوم آن را می بیند؛ یعنی اختلاط زن و مرد در جوامع را اجازه نمی دهد. اسلام در عین اینکه نهایت مراقبت را برای پاکی روابط جنسی به عمل آورده است، هیچ گونه مانعی برای بروز استعداد های زن به وجود نیاورده است؛ بلکه کاری کرده است که اگر این برنامه، دور از هر افراط و تفریطی اجرا شود، هم روحیه ها سالم می ماند و هم روابط خانواده ها صمیمی تر و جدی تر می شود و هم محیط اجتماع برای

فعالیت صحیح مرد و زن آماده تر می شود. اسلام می گوید: نه حبس و نه اختلاط، بلکه حریم.

سنت جاری مسلمانان از زمان رسول خدا ﷺ همین بوده است که زنان از شرکت در مجالس و مجامع منع نمی شده اند؛ ولی همواره اصل «حریم» رعایت می شده است. در حقیقت احتیاطها و توصیه های اسلام مبنی بر دور نگه داشتن زنان و مردان نامحرم از یکدیگر تا حدودی که موجب حرج و فلج نشود، مبنی بر این اصل روانی است که گاهی یک برخورد، یک تلاقی نگاه در ظرف یک لحظه، اساس خانواده ای را متلاشی کرده است.^۱

بنابراین جاده احتیاط، مطمئن ترین راه برای پیمودن بانوان خویشتندار، هنگام ملاقات با نامحرمان است.

۱. مسئله حجاب، برگرفته از ص ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹ و ۲۲۰.